

پادشاه زیاده رو به شدت گذاشت و تمپ به شدت گرفت و سه چهار روز دیگر با وجود اعتدال مرض از راه کمال تقوی نماز پنج وقت بجماعت نمودند. درین حالت حمیدالدین خان بنچوریز منجهان بر لبی برآوردن فیل و یک دانگ الماس بیش قیمت بطریق تصدق مرض نمود بران دستخط نمودند که فیل تصدق برآوردن طریقه هلو و اختر پرستان است چهار هزار روپیه نزد قاضی القضاة بفرستند که بمستحقان رسانند و بر همان عرضی دستخط نمودند که این خاکسار را نوک بمنزل اول رسانده بخاک سپارند و بزیفت تابوت نهند ازند. گویند و صیت نامه برای تقدیم ملک بنام فرزندان نوشته حواله حمیدالدین خان نمودند \*

روز جمعه که بیست و هشتم ذی القعدة سنه پنجاه و یک جلوس مطابق سنه هزار و صد و هیجده هجری میزد هم اسفندار ماه الهی بعد ادای نماز صبح شروع بذکر کلمه توحید نموده قریب پاسی روز برآمده ازین دار فنا بروضه جنان شتافت. نوک سال و چند ماه مرحله عمر پاپایان رساند و پنجاه سال و دو نیم ماه علم سلطنت بر انراشت \*

اگر صد سال مانی در یکی روز \* بیدار رفت زمین کاخ دل افروز و ما بین مزار حضرت شیخ برهان الدین و دیگر بزرگان دین و شاه زلی زر بخش متصل دولت آباد مدفون ساختند و چند دیوه سیر حاصل از برگذات نواح خجسته بذباب منجمه سرکار دولت آباد جدا ساخته به برگذات خلد آباد موسوم نموده برای خراج مزار آن خلد آرامگاه مقرر گردانیدند \*

در اولد تیمور بلکه در پادشاهان سلف دهلی بحسب ظاهر چنان پادشاه که در عبادت و ریاضت و عدالت کمتری ممتاز باشد بعد از سکندر پادشاه لودی که از صفات حمیده او در جلد اول بر محل بگزارش آمده کمتر پادشاه دیگر سویر آزایی هندوستان گردیده و در شجاعت و بردباری و رای مناسب بی نظیر بودند اما از آنکه نظر بر پاس رعایت شرع میاست را کار نمی فرمودند - و بند و بست ملک بی میاست صورت نمی گیرد و میان امرا بصیبت هم چندی نفاق بهم رسیده بود هر تکبیر و منصوبه که بکار می بردند کمتر پیش میرفت و هر مهمی که می نمودند بطل می کشید و بآخر نمی رسید - باوجود طی نمودن نود سال از مرحله عمر در حواس خسته ایشان تفاوت راه نیافته مگر پاره در سامعه که آنهم بدیگری معلوم نمی شد - و شب اکثر در پیداری و عبادت بسر می بردند و از اکثر لذات که لازم سازوم بشریت است گذشته بودند •

روزی ضعیفه از تعدی فوجدار ظالمی فریاد بخضور آورد حکم تاکید صورت ساختن زر مغضوبه بار دادند باز برگشته آمد که فوجدار آن زر را واپس نداد و زیاده از سابق بر من تعدی نموده فرمودند که فوجدار را تغیر نمایند بعده آن ستم رسیده بز دیگر همان فریاد آورد که فوجدار حال گرفتن آن زر را دستور العمل حاکم سابق قرار داده از من از ظلم و تعدی گرفته چنانچه باز مکرر این فریاد آورد در جواب فرمودند که دعا کن خدا پادشاه دیگر فرستد اما حکم میاست یکتا در فوجدار ظالم هرگز نفرمودند چنانچه تمام ابواب ممنوعه را از عدم ملاحظه میاست حکام و فوجداران پرگنات

سنه ۱۱۱۸ ( ۵۵۱ ) عالمگیر پادشاه  
 می گرفتند و گرز برداران رفته برای خود زر و برای نمود مچکا  
 گرفته برگشته می آمدند •

اگرچه اکثر اولیا و پیران دین و بزرگان روی زمین که در بیست  
 و یک صوبه قلمرو حضرت خلد مکان بودند بر احوال ایشان اطلاع  
 یافتن معلوم که بذکر تعداد آنها پردازد اما بر اسم بعضی بزرگان  
 راه حق که اطلاع دارم مجملی و از بسیار کمی بزبان قلم میدهد •  
 حقائق و معارف آگاه شیخ محمدوارث که مجموعه فضل  
 و کمالات صوری و معنوی بوده در عالم انزوا بکعب ریاضت کوشیده  
 منظور دیگر نظر یانتهای الهی گردیده بودند چندان خرق عادت  
 از آن پیر و راه دین بظهور می آمد که مردم ایشان را بعلم دعوت  
 زبان زد ساخته بودند و سکر پادشاه بدیدن ایشان تشریف آوردند  
 و در بر آوردن کار خلق سعی وافر از ایشان بعمل می آمد •

دیگر شیخ بایزید که اصل ایشان قوم افغان بوده در ریاضت  
 و نفس کشی خویش و بارکشی محتاجان دلریش چنان  
 طبل شهرت آن داصل الحق گوش عالمی را بر آرازه ساخته بود  
 که اکثری از مسلمین و هند و مسلمانان هر قوم ایشان را  
 مرجع خود ساخته بودند و اکثر اوقات ایشان صرف بر آوردن کار  
 محتاجان و درماندگان میکردیدند و سر پرده بذکر الله هو مشغول  
 بوده کسی بی یاد الهی نمی بودند - بعد که عیدی یحیی کوتوال  
 شاه جهان آباد گردید مردم نوکر می نمود جمعی نزد شیخ آمده  
 التماس سفارش نوکری خود نزد کوتوال نمودند شیخ آنها را همراه  
 گرفته نزد کوتوال برده سفارش نوکری آنها نمود - عیدی یحیی گفت

هالنگیر پادشاه ( ۵۵۲ ) سنه ۱۱۱۸

صاحب مرجع و مؤلف عالمی اند و من به عیب دارم اولاً غلام  
بیع زلفه و دروم قوم حبشی که درشت روی و درشت گوی بدترین  
انسانند سیوم کوتوال که کسب و کار او به بیرونی است الحال  
که تشریف آورده برای این جماعت می فرمایند بجان خدمت داشته  
قبول دارم اما باز دیگر که تصدیع کشند قبول نخواهم نمود - شیخ  
گفت اگر باز آمده باعث تصدیع گردم سر مرا تراشیده بر خر - وار  
نموده تشهیر نمایند - سیدی یحیی چینی را که شیخ برده بودند چهره  
فرشته صبح نمود بعد دو سه روز دیگر باز سه چهار نفر آمده  
بخدمت شیخ از روی - حاجت بجد شدند که ما را هم برده نوکر نمایند  
هر چند شیخ عذر خواستند صاحب فرشان ابرام نمودند - شیخ حجام  
و خری همراه گرفته نزد سیدی رفته گفت چون شرط کرده بودم  
که اگر باز تصدیع دهم سر مرا تراشیده تشهیر نمایند و این خرو  
حجام همواره آورده ام الحال سزا که بایدها قبول دارم اما این چند نفر  
را نوکر باید نمود - سیدی یحیی شنیده تبسم کنان فرموده شیخ را  
قبول نمود - روزی در مسجد جامع حضرت خالد مکان را مستطاب  
ساخته بطریق وعظ گفتند که هرگاه سید کونین رسول الثقلین صلی الله  
علیه و آله و سلم دختر خود را کدخدا نموده باشد تو که پادشاه دیندار  
باشی دختر هارا چرا کدخدا نمی نمائی - دیگر اوصاف حمیده  
ایشان زیاده از آنست که بتعداد آید \*

بعده سید حسن رسول نما که مجموعه فضل و کمال و از  
مستعدان روزگار و اصل باله بود خصوص در علم تفسیر و  
حدیث و عبادت و ریاضت نادره العصر بوده بحسب ظاهر

سنه ۱۱۱۸ ( ۵۵۴ ) عالمگیر پادشاه  
 با اهل دول که در خدمت آن مید از روی ارادت و عقیدت رجوع  
 می آوردند بدستور فقرای ملامتی هر کلمه و کلام که از مردم  
 نفرت گیرند ملوک می نمود و از ملاقات دنیا پرستان خود را  
 می کشید و هر که بخداست ایشان رفته اظهار ارادت و مرید گردیدن  
 می نمود حرفهای درشت و خلاف رویه روزگار باو می گفتند اما  
 از رویان نفع مجموع شده که بعضی خادمان صادق العقیدت را  
 بصحابت حاضر نمودن در مجلس حضرت سرور کائنات مفتخر ساخته  
 بودند و اکثر محتاجان از توجه باطنی ایشان بمراد دل می رسیدند و  
 دیگر حضرت شیخ برهان قدس سره از مریدان خاص  
 حضرت شیخ عیسی طاب ثوابه که از مشاهیر برهانپور بودند مدت  
 در خدمت ایشان با اراده تمام بصر برده کلونج استنجا برای ایشان  
 می آوردند و تا مقدور در مجلس سرود و سماع حاضر می بودند  
 و تغیر تمام در حال ایشان بهم می رسید تا آنکه از مشاهیر بزرگان  
 دین گردیدند - آنچه از حسن صفات آن برگزیده حق نویسد کم  
 است - با کانه اناج خاص و عام چنان ملوک و مشربیت را کار می  
 فرمودند که از قوم همه ملل ارادت تمام در خدمت ایشان داشتند -  
 و از خرق عادت ایشان چندان مشاهده نموده بودند که زبان زن خاص  
 و عام گردیده بودند - در ایامی که حضرت خلد مکان بقصد مقابله  
 دارا شکوه می رفتند خواستند که بدین ایشان بروند چون با سلاطین  
 ملاقات نمودن خلاف مرضی ایشان می دانستند پادشاه بدین  
 اطلاع شیخ وقت شب میان جمع کثیر مردم دیگر بتغیر وضع رفته  
 نشستند شیخ آدم تازه دیده اسم پرسیدند گفتند اورنگ زیب

دیگر شیخ هیچ نفرمودند و تبرک هم عطا ننمودند و روز دوم که باز  
 بخدمت شیخ رفتند شیخ برهان فرمودند اگر این مکان ایشان را  
 خوش آمده ما را بفرمایند که برای فقرا تکبۀ دیگر اختیار نماییم  
 بعد حضرت عالمگیر بمالو (23) قام که در خدمت شیخ شب و روز  
 برای آب وضو حاضر می بود و خاطر او را بسیار می خواستند رجوع  
 آورده باستصواب شیخ نظام ماذون بدین شرط گردیدند که وقت برآمدن  
 برای نماز بدر خانقاه حاضر شوند و چنان استاده فائزۀ رخصت  
 حاصل نمایند - بعد حضرت خالد مکان شیخ نظام و شیخ میر  
 و میر میران را همراه گرفته وقت برآمدن شیخ برای نماز حاضر  
 شدند شیخ همانجا استاده از پادشاه احوال پرسی نمودند حضرت  
 خاد مکان شروع بشکوه عدم احتیاط مقدمات شرعی دارا شکوه  
 و از ادات خود در ادای احکام دین نبوی و رعیت پردازی نموده  
 درخواست فائزۀ امداد و توجه باطنی نمودند - از زبان حقی بیان شیخ  
 برآمد که از فائزۀ مانعگیران کم اعتبار چه میشود شما که پادشاهید  
 به نیت خیر و عدالت و رعیت پروری فائزۀ بخوانید ما هم دست  
 بفائزۀ بر میداریم شیخ نظام آهسته گفت که پادشاهی مبارک باد -  
 والد سحر اوراق که بتجویز منصب شاه عالم بارادۀ حضور برای  
 رخصت و التماس فائزۀ بخدمت شیخ رفته عرض مطلب  
 و التماس فائزۀ نمود فرمودند در رفتن اختیار دارید اما قبل از  
 رسیدن حضور کامیاب مطلب خواهید گردید و چنان بظهور آمد.

چرا که ابتداء بعد عرض منصب درجه پذیرائی نیافته بود که بامت روانه شدن والد همان بود اما زین العابدین خان بانی خجسته بنیاد اوزنگ آباد که خالومی والد میشد درین ماده بمصطفی خان نوشته بود بعده که بدست آریز آن باردیگر بعرض رسید غائبانه درجه پذیرائی یافته بود - جمعی از مریدان خاص شیخ که شب و روز در خانقاه حاضر می بودند از کمال عقیدت فغانی الشیخ گشته در عالم بیهودی مکر شیخ را بخدا مغرور و مخاطب ساختند شیخ هر چند بنصیحت و توبه نمودن ازین کلمات پرداختند نائده نداد آخر شیخ چند نفر را مقید ساخته در خانقاه خود نگاهداشته بمرور ایام ازین اعتقاد فاسد باز آورده توبه داده بحال آوردند اما جمعی از مریدان که اصلاح پذیر نبودند نزد قاضی فرستاده بیغم نمودند که تا مقدور در بحال آمدن آن جماعه کوشند والا احکام شرع بر آنها جاری سازند چنانچه قاضی چند روز آنها را محبوس ساخته در توبه دادن آنها سعی نمود نائده نه بخشید تا آنکه بر قتل آنها حکم فرمود - دیگر از صفات آن واصل بالله آنچه بزبان قلم دهد تحصیل حاصل است - در سینه بیدمت و در جلوبس غلغله مکان آن برگزیده حق لبیک حق را اجابت نمودند روزیکه جنازه آن بزرگ را برداشته می بردند مسرر اوزاق هم از جمله چندین هزار آدم در پایی جنازه میزفت هر چند که بدیده کامل نظر می انداخت اصلا مرئی نمی شد که جنازه پسر انگشتان مردم می رود یا بر هوا می رود

المطابقه که در صحنه

عالمگیر پادشاه ( ۵۵۴ ) ص ۱۱۸

و هم عصر حضرت شیخ برهان بودند خاک مکان را در خدمت ایشان ازادت و حسن عقیدت تمام بود هیچ ماء و هفته نبود که فرمان لطف آمیز بدستخط خاص بنام ایشان صادر نشود و بمرتبه در پاس اطاعت شرع محمدی موافق رویه مکالمین می کوشیدند که از شنیدن سماع و صدای انواع ساز نهایت نفرت داشتند و در جوار خانه ایشان احدی را جرأت نبود که آواز سرود بلند نماید بلکه - واری کتخدائی شاه و گدا که از در خانقاه ایشان می گذشت بدون آنکه آواز نثاره و آرایش نامشروع همراهِ نباشد نمی توانستند گذشت - و احدی را سرود نمی نمودند بلکه در ارائل حضرت شیخ برهان را بلفظ بدعتی یاد می نمودند اما شیخ برهان دربار شیخ عبداللطیف مکررمی فرمودند که ما را شکر باید نمود که با چنان متشرع حق پرست هم عصر واقع شده ایم - گویند در اواخر عمر حضرت شیخ عبد اللطیف را نیز باشیخ برهان اعتقاد بهم رسیده بود •

دیگر حضرت میر نصیر الدین هروی طاب مرقد از - اعدات عالی نسب بحلیه صلاح و تقوی و ریاضت چنان موصوف بود که هرچه از وصف آن برگزیده زسان بزبان خامه صدق بیان جاری گردد بیجااست - از هر دو پا و دست چپ از ابتدای جوانی معذور بودند از یک دست کتایت کلام الله و تفسیر و دیگر کتب سلوک نموده وجه معاش خود بهم می رساندند و صائم الدهر بوده بعد انظار



وقت نماز صبح مشغول میبودند و در تلاوت چندان وقت می نمودند که اکثر جوی آب از چشمه چشم ایشان جاری بود - و از رجه همان کتابت چنان زیست و گذران می نمودند که عقل از مشاهده آن عاجز بود - و اگر کسی بطریق اظهار ارادت نذر و نیاز میبرد قبول نمی نمودند مگر کسی که از راه اخلاص باطنی و محبت ته دلی سوغات و هدیه می آورد قبول می نمودند اما تا که در چند ساعت آن به رجه بار عائد نساژند بار احسان او برخورد هموار نمی نمودند - و سوال کمتر کسی را رد می نمودند و نظر بر مداخل و مخارج ایشان اکثر مردم را تحیر روی میداد - و از ملاقات اهل دین و حکام نفرت تمام می داشتند - مگر اتفاق افتاده که ناظم شهر بدیدن ایشان رفته و با او بزبان ناخوشی و قبول نذردن پیش آمده و بنصائح تلخ پرداخته مرخص می فرمودند چنانچه روزی صفور خان صوبه دار بخدمت ایشان رفته بود او را مخاطب نموده فرمودند که نمی دانم سوای آنکه قبل سواری شما و لشکر شما راه تردد مردم نا سراد را بسته فقیر را شریک نفرین ظلم خود می نمایند مطالب دیگر از تصدیق کشیدن خود و تصدیق دادن دیگران چیست او در جواب گفت از راه توجه باطنی ما را طرف خود کشند سید در جواب فرمودند که از بس از من عامی عصیان و نافرمانی در درگاه الهی واقع شده که هر در پایی و دست مرا معیوب ساخته شما هم نظر بر افعال و کردار خود که در حکمرانی با خلق الله

آورد آ... . مچهل از احتفا و قناعت آنها

عالمگیر پادشاه ( ۵۵۸ ) سنه ۱۱۱۸

غائبانه بهم رسانده بود بعرض پادشاه رسانده حسب حکم بنام  
خواجه ادهم صدر برهانپور بدین مضمون فرماد که چون حقیقت  
صلاح و تقوی و استحقاق عبادت و فضیلت پناه ههائق و معارف  
آگاه سید نصیر الدین بعرض اقدس رسیده حکم والا شرف نفاذ  
یافته که آن صدارت پناه بجانب آن سید والا قدر رفته بر حقیقت  
گذران و استحقاق او رسیده در ماه یا یومیه نقد تجویز کرده  
معروض دارد که مطابق آن فرمان و سند دیوانی از حضور عطا شود  
بعده که خواجه ادهم آن حسب حکم را نزد آن سید برده نمود آن  
بزرگ والا مقام بمطالعہ در آورده بدست صدر دان صدر گفت  
هرچه حضرت فرمایند و هر دینہ که نزدیک شهر خوش نمایند با  
نقد تجویز نموده بحضور معروض دارد سید برحق در جواب صدر  
گفت نمیدانم این حکم بمن چرا نمودید و ازین چه استفصار می  
نمایید صدر گفت چون بنام شما حکم رسیده بدست شما  
آوردن و استفصار نمودن ضرور دانست آن واصل بالله گفت باین  
غلطی و گمان هم امی دیگری شاید نزد من آوردید اما درین  
حکم چهار صفت نوشته اند از جمله عبادت را انکار نمی توان نمود  
و دعوی هم ندارم اما از صلاح و استحقاق و فضیلت که نوشته اند  
تحقیق من است که هیچ کدام در من نیست صدر ازین جواب  
بیدماغ شده گفت ظاهرا مایه توکل دارند سید در جواب فرمودند  
آری شخصی که تو محتاج اوئی لک و کرور مثل او محتاج آنند  
در کلید در رزق مذمت چون میسر است یا بی...

عالمگیر پادشاه

( ۵۵۹ )

۱۱۱

ران جوانی از نوکران معتبر خان زمان و روشناس حضرت  
 خلد مکان بود ترک علاقی دنیوی نموده منزوی گشته بودند مشاهده  
 نموده که اگر بتحریر آن پردازد بطول کلام منجر میگردد - در سالی  
 که خلد منزل بچنگ کام بخش رفته بودند بر شش ماه از ایام وصال  
 تجد آگاهی داده بودند \*

سید سعد الله نواسه شیخ پیر محمد سلونی که از متوطنان  
 رمدران مشهور دیار شرقی بود می و پنج سال نزد جد  
 مادری خود درس خوانده از جمیع علوم عقلی و نقی و  
 ریاضی و سلوک فارغ التحصیل گشته بود بعد بزیارت بیت الله  
 رفته در آن مکان متبرک درازده سال بشغل درس و تحصیل علم  
 کتب متداوله گذرانده یازده حج نموده در کسب تقیری و علم سلوک  
 و ریاضت چنان ممتاز گردیده بود که شریف مکه متبرکه باعزاز و اکرام او  
 سلوک می نمود - و بسیار بکار مردم عرب و عجم و هند که از اطراف  
 بحج می آمدند میکوشید - و هرگاه از طرف شریف سخنی بمردم  
 میرسد سید پیغام می نمود بسیار موثر میگردد و با آبروی تمام  
 در آنجا بسر میبرد - در یک دو مقدمه که از سید بمیان آمد و شریف  
 گفته او را نشنید آزرده شده از مکه برآمد بعد که در بغداد سورت  
 رسید همانجا منزوی گردید - بعد از آنکه از روی نوشته اخبار نویسان  
 و از خارج حقیقت آن - بدین عرض حضرت خلد مکان رسید  
 و دیه بجمع مبلغ هفت هشت هزار روپیه برای مدد معاش  
 بد و حویلی از منازل نزول برای بودن متعلقان خانقاه آن  
 با احترام مقرر فرمودند و باعزاز تمام در بند سورت بسر میبرد

و با قوم همه ملل چنان ملوک و زیست می نمودند که همه پیش  
 خود میدانستند حتی که کفار در خدمت او آزادت خاص بهم رسانند  
 بودند - و در برآوردن کار مردم از فزون حکام و نوشتن بخدمت پادشاه  
 تا مقدر سعی می نمود حضرت خلد مکان را بخدمت آن سید  
 اخلاص تمام بهرمییدند چون چنانچه اکثر خط اخلاص سید که بخدمت  
 پادشاه میرسید بخط خاص بدستور فرمان جواب صادر می شد و برای  
 هر مطلبی که در حق کانه آنان می نوشت درجه پذیرائی می یافت  
 اما پیکار که برای بحالی سوانح نگار و حکیم دارالشفای از نوشته سید ما  
 بعرض رسید اگرچه بحال نمودند اما فرمودند در جواب حسب الحکم  
 بنویسند که شمارا که فقیر و فاضل و پرهیزگار از علائق روزگار باشید بجز  
 سفارش فقرا و علما با سفارش جمعی که ظالم پدیده اند چه نسبت  
 اگر بگویند که در کار ما متدینند اند و خائن نیستند دربنکه در قبول  
 خدمات ما بنفس خویش ظلم می نمایند و باین کسب و کارتن  
 میدهند و از آنها در ماده مردم دیگر ضرر جانی و مالی عائد می  
 گردد هیچ شک نیست و اعانت ظالم اگر چه بتراشیدن قلم باشد  
 مانع فرموده اند از آن روز پادشاه نوشتن جواب سید بخط خاص  
 کم نمودند اما سید نوشتن سفارش را ترک نمود - چون دیگر مکرر  
 بخدمت پادشاه در باب فرض دانستن سعادت ائمه اثناعشر از روی  
 مبالغه می نوشتند حضرت خلد مکان بفضلامی حضور رجوع آورد  
 فرمودند که سید مکرر درین ماده می نویسد نمیدانم مطالب  
 چیست و شما درین باب چه میگویید فضلا گفتند راست میگوید  
 اما نزدیک اهل سنت و جماعت لفظ امام منحصر بر درازده است

سنه ۱۱۱۸

( ۵۶۱ )

عالمگیر بادشاه

نیامده - از آنکه یکتا دو فاضل بندر صورت را نظر بر مشربیت و سلوکی که سید با جمیع هند و مسلمین و در بعضی اعتقاد صوفیه، سوی مزاج بمیان آمده بود روزی سید در جواب هندوئی که هر رازی نام او و پیشکار مستقل و متصدی بندر صورت بود بخدمت سید عقیدت تمام داشت بجای القاب او نوشتند •

• بیت •

بنام آنکه از نامی ندارد • بهر نامش که خوانی هر بر آرد  
مضمون آن که بگوش فضل رسیده بر سید اعتراض این معنی نمودند  
که بجای القاب کافر مضمون این بیت منافی پاس شریعت است  
سید در جواب فرمودند که ما بدون ذات پاک واجب الوجود همه  
ممکن الوجود را معدوم الوجود میدانیم •

و میر مرتضی واعظ ساکن ملتان، که بحلیه کمال صلاح آراسته  
بود و موافق عقائد متکلمین بمرتبه پیروی شرع محمدی صلی الله  
علیه و آله و سلم می نمود که هر جا مجلس سماع و ساز  
بود نمی رفت بلکه در منع آن تامقدور می گویید و در محله که  
سکنی اختیار می نمود احدی را در جوار آن جرأت نبود که صدای  
سرود بلند سازد - و طعام خانه حکام نمی خورد - و جمع کثیر بار  
گرویده بودند اما هر که بخدمت او آمده می گفت سرید می  
شوم با زجر و ملامت در منع این کلمه پیش آمده می گفت بگو  
آمده ام توبه و استغفار از گناهان گذشته نموده تائب شوم و آینده  
توفیق آن بابم که قولا و فعلا مرتکب خلاف شرع نگردم بعد از  
می پرسید که اگر حق سبحانه تعالی ترا فرزند عطا فرماید و زن

تو تکلیف رقص و سرود موافق رویه روزگار نماید قبول خواهی کرد  
 یانه او در جواب میگفت که هر چه حضرت بفرمایند بعد ازان میگفت  
 که فرموده من چه اعتبار دارد بگو هر چه خدا و رسول خدا فرموده  
 اطاعتت خواهم نمود و باز بار می پرسید که اگر زن تو بتو کارش  
 نماید که اگر بهادی فرزند من راضی نیستی در خانه تو نمی مانم  
 برضامندی زن خواهی کوشید یا فرموده خدا و رسول خدا بجا  
 خواهی آورد بعد که می گفت که حکم خدا را بجا خواهم آورد  
 ازین مقوله گفتگوی نموده توبه میداد و نائب می نمود تا آنکه سه چهار  
 هزار آدم از شهر ملتان و لاهور گرفته تا دکن بار گردیده بودند  
 هر که برای او نذر و نیاز می آورد بعد کمال تحقیق که کسب و  
 و پیشه او چیست و از وجه حرام بهم نوسانده و از هبده نفقه زن  
 و فرزندان بر می آمده باشد میگرفت و از جمله نذری که می آوردند  
 پنجم حصه آن بنام خمس بر میداشت و آن را سایه تجارت خود  
 ساخته بود - و حکام تا پادشاه که تکلیف مدد معاش می نمودند قبول  
 نمیکرد - و اکثر صائم و در عبادت حق سبحانه تعالی قائم و شب زنده دار  
 و مشغول تلاوت قرآن میبود اما چون در وقت وعظ کلمات درشت  
 در مذمت حکام ظالم و علمای صاحب ریا و جمعی از فقرا که  
 صاحب حکام برای ترقی معاش میکردند و در مزاج گوئی  
 و جنب تلو باهل دول می کوشید و حکام را رهنمائی بسوی خلاف  
 فرموده خدا و رسول خدا می نمایند و در مجلس آن جماعه هر روز  
 می شنوند و رقص و سماع بر مقابر بزرگان می نمایند میفرمود - و دیگر  
 در آن کفر جمعی که مرتکب بعضی بدعتهای نامشروع خلاف کتاب

سنه ۱۱۱۸ ( ۵۶۳ ) عالمگیر پادشاه  
 که در شب بارات و عشا و عیدین رواج یافته میگردد و در براندختن  
 رواج طعامی که بنام مدیت پخته حق مستحقین را بخانه یکدیگر  
 می فرستد و طعام و ماکولات که با رواج مدیت و نذر بزرگان خلفان اروپا  
 در بختان و ایران و توران بعد خورانیدن مسلمین و مستحقین بر هر سفره  
 فائحه می خوانند و در هندوستان رواج یافته که بالای آن طعام قبل  
 از صرف آن فائحه خوانده صرف می نمایند هر چند عمل مشایخ  
 شده اما در کتب متداوله منع آن نوشته اند و در حرام بودن تذبذکو  
 بسیار میکوشید و کلمات درشت بزبان می آورد لهذا بهر شهری که  
 میرفت و رمظ میگفت حکام و فضلا و مشایخ با او عداوت بهم رسانند  
 در خفت او می کوشیدند چنانچه روز جمعه در مسجد جامع  
 خجسته بنیاد اورنگ آبان قاضی اکرم که آخر قاضی القضاة  
 حضور گردید همه ارباب عدالت را جمع ساخته اعلام طلب میر  
 مرتضی در میان آورد و نزدیک بود که فساد عظیم برپا شود و  
 جمعی که با میر مرتضی از راه ارادت رفیق بودند خواستند که بهیئت  
 مجموعی بر قاضی هجوم آورند و خفت رسانند میر بزجر و تسلی  
 در منع هجوم آنها کوشیده خود در مجمع مجالس قاضی حاضر  
 گردید قاضی بر سر حرمت تذبذکو که در کدام کتاب و قول کدام مجتهد بنظر  
 شما آمده که باین همه مبالغه در حرمت کشیدن آن گفتگو می نماید  
 حوال کرد میر مرتضی انکار نمود که بدین عبارت می نگفتم و گفتگوی  
 زیاد بمیان آمد و ارباب عدالت طرف قاضی گرفتند بعد قاضی  
 گفت که مسلمان زیاده از شمار الوفا با شما جمع شده اند برای  
 مسلمانان دیگر که بنام می آیند چنانگی می نماید شما برای

وعظ جای دیگر اختیار نمایند و کلام درشت از طرفین در میان آمد میر در جواب همین گفت که آنچه موافق شرع شریف باشد حضرت خواهند فرمود و من هم تابع شرع - اما بعد در ایامی که حضرت خلد مکان بهم تسخیر قلعات در پونا تشریف داشتند و قاضی اکرم قاضی حضور شده مخاطب باکرم خان گردیده بود میر مرتضی خود را بخدمت پادشاه رسانده کتابی که محمدی بحق گو تالیف نموده بود گذراند پادشاه دین پرور دو سه ورق آن مطالعه نموده کتاب را بزانو گذاشته هر دو دست برداشته فرمودند الحمد لله ثم الحمد لله که در عهد ما چنان مردم حق گو هستند - پادشاه زاده محمد کام بخش فرمودند شما سید را نزد خانه خود جا داده آنچه ارشاد نماید بسمع رضا بشنوبد و موافق آن عمل نمایید و تکلیف مدد معاش نمودند سید والا قدر از قبول ابا نمود و بعد چند روز دیگر پادشاه فرمودند سید ما می خواهیم که بشما خدمت احتساب یکی از شهرها که آب و هوای آنجا بشما موافق باشد بفرماییم سید در جواب عرض نمود که اگر احتساب مردم خاص می فرمایند قبول می نمایم و الا مردم عام اکثر شهرها بمن گرویده اند پادشاه فرمودند معنی خاص و عام نفهمیدیم قاضی اکرم خان که قاپوی سخن می جست بعرض رساند که مراد سید از مزار و مقابر بزرگان است که وقت وعظ بالای منبر می فرمایند بر سر قبر هر بزرگی که ظنیر و دهل و انواع ساز نواخته می شود و سرود می نمایند استخوان آن بزرگ را برآوردند باید سوخت پادشاه فرمودند که ما تا اینجا همراه نیستیم اگرچه سید انکار نمود اما نائده نداد و



سنه ۱۱۱۸

( ۵۹۵ )

عالمگیر بادشاه

آبروئی که سید بخدمت پادشاه بهمرسانده بود بحال نمائند میر مرتضی هم ترک رفتن درخدمت پادشاه نموده بدون آنکه رخصت حاصل نماید روانه برهانپور گردید - چون فضلا و حکام و مشایخ همه شهر از راست گوئی سید بمرتبه ناراضی و شاکی بودند که برای خفت از رخته می جستند و آخر یک روز بر سر منبر که در خدمت خوردن معکرات آید و حدیث می خواند درباب حرمت بنگ حدیث تهدید آمیز خواند یکی از فضایی کشمیری مدعی شده بخت تمام پیش آمده گفت که بنگ در وقت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم کجا بود بعد از پانصد سال دیگر بهم رسید توکه حدیث وضعی می خوانی ترا تعزیر باید نمود ازین مقوله مکرر خفت بسید رسید و کار بجای رساندند که از سختی جوانان مشرت دوست و فضایی دنیاپرست میر مرتضی از مسجد بخانه خود رفته بوندیامد و در همان ایام اجل موعود او رحید و بقریل مشهور خود را مسموم ساخت \*

ذکر سکه و خطبه نمودن محمد اعظم شاه و بهر ادل  
 فرسیدن او و کامیاب شدن شاه عالم بادشاه که بواسطه  
 دوازدهم بصاحب قران امیر نیمور گورگان میرسد

محمد اعظم شاه بصوبه اری مالوا از پادشاه رخصت حاصل  
 نموده بیست گروهی از لشکر رسیده بود وقت شام خبر واقعه خلدسکن  
 بار رسیده همان روز سواری فرموده بهیر و کارخانجات را همانجا گذاشته  
 با امرای خاص و جمعی که توانستند رفاقت او نمود بطریق ایلغار  
 خود را بلاشکر رسانده داخل کلال بار گردید - همه امرا - سواهی اسدخان  
 و حمید الدین خان که بتقریب تعزیت و نگاهبانی اندرون کلال  
 بار بودند باستقبال شتافتند و مراسم تعزیت و تهلیت بجا آوردند  
 بعد از فراغ احوال کفن و دفن پدر بزرگوار بجنب قلوب و تسلی  
 جمده الملک احمد خان و دیگر امرای عمده رکاب و خدمه محل  
 پرداخت - بعده از کمیت خزانه و جواهر خانه و توپخانه و  
 کارخانجات دیگر خبر گرفته اطلاع یافته آنچه قابل برداشتن  
 همراه رکاب بود تفریق نموده سزاولان شدید برای سرانجام  
 بازپردازی و دیگر مایحتاج سفر مقرر نمود و بحکم اختر شناسان  
 هند و فرس برای جلوس دهم فی الحججه قرار یافت - بشاهزاده  
 پیدار بخت که در احمد آباد به نیابت خود گذاشته آمده  
 بود و بعد رسیدن ابراهیم خان صوبه دار در فکر بر آمدن بود حکم

سنه ۱۱۱۸ ( ۵۹۷ ) هالهگیر بادشاه  
 بدین مضمون صادر شد که بصر حد مالوا رسیده منتظر حکم دیگر باشد  
 و تارسیدن رایحه ظفر پیکر در پیش قدمی جرأت ننمایند - دران ایام  
 همروز اوراق در رفاعت محمد مراد خان که واقعه نگاری و سوانح  
 نگاری تمام صوبه احمدآباد ر فوجداری سرکار تهاشم و کودره داشته  
 بود هم فی الحقیقه که محمد مراد خان خدمت رخصت از شاه  
 زاده بیدار بخت پوشیده بخانه آمد درین اثنا چویدار ابراهیم خان  
 ناظم رسید که بتاکید طلبیده اند بعد که محمد مراد خان نزد ابراهیم  
 خان رفت چون بر خدمت رخصت شاه زاده مطلع گشته بود پرسید  
 که نزد شاه زاده خبری از حضور رسیده و شاه زاده را بچه حالت  
 دریافته محمد مراد خان گفت اثر هیچ خبر تازه معلوم نگردید  
 و مزاج شاه زاده بدستور هرروز دیده شد بخدمت ابراهیم خان خط رکبیل  
 را که روز دهم از احمد نگر با احمد آباد مشتمل بر خبر واقعه ناگزیر  
 حضرت خلك مکن رسیده بود بدست محمد مراد خان داد گفت که  
 همین ساعت بخدمت شاه زاده رفته خط را بنمایید و از طرف ما  
 تعزیت و تهنیت سلطنت عرض کنید - بعد که محمد مراد خان  
 بخانه آمده تبدیل رخصت خدمتی نمود بخدمت شاه زاده رفت شاهزاده  
 در خواب بود نظر بر تاکید زود رساندن خبر بخواجه سرای صاحب  
 نوبت بقیه گفت که شاه زاده را بهر تدبیری که دانید بیدار نمایید تا آنکه  
 شاه زاده بیدار شد و خواجه سرا عرض نمود که محمد مراد خان بهر بار  
 مضطر آمده التماس بیدار نمودن دارد ب شاه زاده چون خبر بدیاری  
 پادشاه رسیده بود پرسید خدمتی که پوشیده رفته بود در بردار  
 پانه خواجه سرا عرض نمود که بخدمت سفید دیگر پوشیده آمده شاه زاده

عالمگیر پادشاه ( ۵۶۸ ) سده ۱۱ | ۸

گویان گشته با چشم اشک آلوده برآمده در خلوت خانه محمد مراد خان را نزد خود طلبید محمد مراد خان خطی که با خود برده بود بدست شاه زاده داده تسلیم اب تعزیرت و تهذیب سلطنت از طرف ابراهیم خان و خود بجای آورد بعد شاه زاده گفت محمد مراد خان تحقیق بدانید که کار سلطنت هندوستان ایترا خواهد شد قدر عالمگیر پادشاه خاق نمیدانستند زیاده ازین نیست که چند روز آ-مان بر سر او ما گردد و حق سبحانه و تعالی سلطنت نصیب پدر ما نماید اما کار بخون ریزی خواهد افتاد- بعد از آن ابراهیم خان بفکر آن افتاد که خطبه عید اضحی بنام کدام پادشاه زاده خوانده شود آخر قرار بر آن یافت که بعد طلوع آفتاب که هنوز شهرت واقعه عالمگیر پادشاه غازی بر زبانها جاری نگردیده بود بعید گاه رفته خطبه بنام ناسی اورنگ زیب عالمگیر پادشاه خواندند- و ابراهیم خان که خود را اعظم شاهی می گرفت چشم بر راه بود و انتظار میکشید که اگر حکم رفاقت بیدار بخت از طرف محمد اعظم شاه برسد نگاهداشت سپاه نموده باتفاق محمد بیدار بخت خود را بطریق ایلغار باکبر آباد رساند و فی الواقع اگر محمد اعظم شاه از راه رمواس مانع نگردیده بیدار بخت را مازون می ساخت در اکبر آباد که مختار خان خسر بیدار بخت صوبه دار بود و ذه کرور رو بیده مولی اشرفی و رو بیده غریب نواز که تا پانصد توله بوزن می باشد و طلا و نقره آلات غیر معدوک موجود بود و باقی خان قلعه دار که خزانه در تصرف خود داشت انتظار می کشید که از وارثان ملک هرگز پیشتر برسد خزانه و کابینه قلمه حواله او می نمایم موافق

سنه ۱۱۱۸

( ۵۶۹ )

شاه عالم

مصلحت عقل و رای صالح بود اما آنچه در تقدیر الهی بود  
بعمل می آید \*

الحال چند کلامه از احوال محمد کام بخش باحاطه بیان می  
آرد که پادشاه زاده محمد کام بخش بعد از رخصت از خدمت  
پدر بزرگوار بقلمه پریونده که چهل پنجاه کروه مسافت داشت  
رسیده بود که خبر واقعه ناگزیر پادشاه عالم سنان بار رسید -  
محمد امین خان باتفاق جمعی بدون اذن و اطلاع محمد کام بخش  
کوچ نموده خود را بخدمت اعظم شاه رسانید و از جدا شدن  
محمد امین خان تفرقه و فساد زیاد در لشکر کام بخش رد داد  
و احسن خان عرف میر سلطان حسن در تسلی و جذب قلوب  
دیگر مردمی که همراه مانده بودند کوشیده از انجا بقصد تصرف  
قلمه بیجاپور روانه گردید چون نزدیک قلمه بیجاپور رسیدند بهید  
فیاز خان که قلعه دار بیجاپور بود پیغام وعده و وعید لطف آمیز  
برای سپردن قلعه نمودند سید نیاز خان ابتدا از قبول اطاعت  
ابا نموده به بندوبست برج و باره پرداخت و کار بمورچال بستن  
مقابل دروازه کشید - چون خبر واقعه عالمگیر تا رسیدن کام بخش  
منذبند بود بعده که بثبوت پیوست بعد آمد و شد پیغام که از احسن  
خان تردد و تدبیرهای نمایان بظهور آمد سید نیاز خان کلید قلعه  
را فرستاد و خود برآمده ملازمت نمود و بعد انقضای قریب دو ماه  
که از بند و بصلت شهر و اطراف خاطر جمعی حاصل نمود احسن  
خان را بمنصب پنجهزاری سرانندی داده بخدمت بخدیگری  
مستقل گردانید و حکیم محسن را قلمه ان وزارت عطا کرده مخاطب

شاه عالم ( ۵۷۰ ) حده ۱۱۱۸

بتقرب خان ساخت و سید احمد و تنیف خان و حکیم محمد مهدی  
 حیدرآبادی و احمد خان و دیگر همراهان پادشاهی و والا شاهی  
 را از بخشیدن جواهر و خطاب میان همچویشان ممتاز گردانیده جشن  
 جلوس نموده خود را در خطبه ملقب بدین پناه گردانیده سکه  
 بدین مضمون جاری ساختن فرمود •  
 • بیت •  
 در دکن زد سکه بر خورشید و ماه • پادشاه کام بخش دین پناه  
 بعده که هفت هشت هزار سوار فراهم آورده بود متوجه تسخیر  
 قلعه واکنگیر گردید - و سید نیاز خان یک دو منزل وفات نمود  
 وقت شب خیمه خود را چنان امتاده گذاشته فرار نموده خود را  
 باعظم شاه رسانید - بعده که کام بخش گلبرگه رسید قلعه را بتصرف  
 خود آورد و سید جعفر نام از سادات بارهه را بتجویز احسن خان  
 قلعه را نموده پیشتر بقصد واکنگیرا که بعد خبر واقع حضرت خلد مکن  
 بتصرف پریانایکرفته بود متوجه گردید بعد از آنکه پدای قلعه واکنگیرا  
 رسید باهتمام احسن خان شروع بمورچال بستن و تردد قلعه گیری  
 نمود و پریا محصور گردیده تا پانزده بیست روز شرط قلعه داری  
 بجا آورده بعده که بوساطت احسن خان تسخیر قلعه نمود قلعه دار  
 گذاشته متوجه ملک گیری گردید - ازان که میان تقرب خان و  
 احسن خان در عالم همچشمی بود مزاج بمیان آمده بود  
 تقرب خان قلعه داری گلبرگه را از تغیر سید جعفر بنام دیگری  
 مقرر کرده فرستاد سید جعفر عمل نداد بعد از آنکه محمد کام بخش  
 خود پدای قلعه گلبرگه رسید باز سید جعفر چند روز در سپردن  
 قلعه استنادگی نمود و بدنامی آن باحسن خان آتد گردید - بعد ازان که

بر سر بازار گنج اجمون خان که قول معانی محصول داده در گرد  
 آوری آمد میگویند تقرب خان بعرض محمد کام بخش رساند که آبایی  
 بازار گنج اجمون خان باعث شکست شاه گنج پادشاهی می گردد  
 و کام بخش مانع آبایی بازار اجمون خان گشت این معنی بر طبع  
 اجمون خان نظر بر حسن عقیدت و جانفشانی که در خدمت کام بخش  
 می نمود بسیار ناگوار گردید و جهت بازار خود را شکست نزد  
 تقرب خان فرستاد بهر حال باز تهنیتی اجمون خان نموده برای  
 تسخیر قلعه کرنول که یوسف خان فوجدار و قلعه دار بود تعیین  
 نموده پیر خرد خود را بطریق توره همراه او نمود یوسف خان از  
 چیدن قلعه سررازد به بد پیغامهای وعده و وعید و در اندین مورچال سداک  
 روید برای سرکار داده اجمون خان را راضی ساخته برخیزاند و بعد  
 آن طرف ارکات که داوود خان افغان پلای فوجدار آن ضلع بود  
 اجمون خان برای ملک گیری مامور گردید و تردد های که از  
 اجمون خان در جانفشانی با وجود کمال عسرت که بر تمام لشکر  
 ناکه می گذشت در آن طرف بظهور آمد - اگر بتجزیر تفصیل آن  
 پردازد باطناب کلام می کشد لهذا باقی ذکر محمد کام بخش بر مجلی  
 موقوف داشته بتجزیر سوانح کوچ اعظم شاه و بهادر شاه می پردازد •  
 اعظم شاه دهم ذی الحجّه بر تخت جلوس نموده بدین  
 سکه دکن را پر آوازه ساخت •  
 • بیت •  
 سکه زد در جهان بدولت و جاه • پادشاه ممالک اعظم شاه  
 و امرای قدیم پادشاهی و والاشاهی و اکثر امیران رگاب را بعطای  
 خلعت و جواهر و اضافه و وعده و وعیدهای لطف آمیز نواختند و

شاه عالم ( ۵۷۲ ) سنه ۱۱۱۸

امیدوار ساخته وسط ماه ذی الحجه بانفاق جهده الملك اميرالامرا  
اسد خان و ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و ميرزا صدر الدين  
محمد خان و صفوي خان كه تازه از ايران رسیده بخدمت  
بخشيگري سرفرازي يافته بود و تربيت خان مير آتش و  
چين قليچ خان بهادر كه در همان ايام از صوبه داري بنجا پور رسیده  
بود و محمد امين خان و خان عالم و صفور خان پسران خان زمان خان  
دكائي كه هر دو در شجاعت ضرب المثل بودند و كامياب خان و  
سيد مظفر خان اسدخاني و راجه رام سنگه هاره و دلپت راو بنديله و  
جمعي ديگر از امرای نامي همراه خود و ركاب حضرت پادشاه  
منفور كه اگر بتعداد همه پردازد بطول كلام منجر مي گردد بقصد  
مقابله شاه عالم روانه گرديد - هدينكه نزديك نواح خجسته بنديان  
رسيدند شفيدند كه حميد الدين خان بهادر بر سر قبر حضرت عالمگير  
كه در جوار درگاه حضرت برهان الدين و زين الدين مدفون گشته  
مجاور گرديده بعده كه براي فاتحه صرفه حضرت عالمگير تشریف ببردند  
دست حميد الدين خان گرفته همراه آوردند - بعد از آنكه داخل  
خجسته بنديان شدند منصور خان روز بهاني را كه بحكم عالم گير  
برای جاری نمودن راه پيشتر آمده بود بعد ملازمت بصوبه داري  
خجسته بنديان مامور فرمودند - ميرزا يار علي بخصت كعبة الله  
حاصل نمود - بعده كه بسواد دارالسرور برهانپور رسيدند يك دو مقام  
نموده بعد بند و بسمت ضروري کوچ فرمودند - محمد امين خان  
بهادر و چين قليچ خان بهادر كه مخاطب بخان دوران گرديده بود از  
بعضی وضع و سلوك اعظم شاه افسرده خاطر گشته ترك رفاهت



سنه ۱۱۱۸

( ۵۷۳ )

شاه عالم

نموده خود را به اورنگ آبداد رساندند و اکثر پرگنجیات را قبض  
و متصرف گشتند \*

الحال بذکر بهادر شاه میپردازد - چون پادشاه مغفور مذکور  
خان را که در منصوبه های کارزار و کار طلبی نادر العصر  
گفته می شد تعینات کابل نموده بودند و بخدمت شاه عالم  
عبودیت و رسوخیت خاص بهمرمانده بود شاه دیوانی  
محمالات جاگیر خود که در صوبه لاهور داشتند بدو فرموده تجویز  
دیوانی صوبه لاهور نیز بنام او بحضور معروض داشته بودند و سنه  
دیوانی نیز بنام او رسیده بود بعد رسیدن خبر امتداد آزار عالمگیر  
پادشاه مذکور خان از راه فدویت که در خدمت شاه داشت در فکر  
سرانجام مهیا ساختن باز بردار و اسباب سفر افتاده قطار های شتر  
و گاوهای توپ کشی و دیگر ما بحتاج ضروری جنگ سلطانی که  
بر وقت بکار آید در پرگنات مابین راه لاهور و پشاور بمنصوبه و  
تدبیری که شهرت زیاده موجود ساخته گوش بر آواز تغیر وضع روزگار  
بوقلمون می بود تا آنکه بیست و هفتم ذی الحجه خبر واقعه  
پادشاه به پشاور رسید و بهادر شاه همان روز بفکر کوچ افتاد و روز دویم  
آن که عرضه داشت مذکور خان نیز مشتمل بر مبارکباد سلطنت  
و التماس زود برآمدن از نظر گذشت حکم پیشخانه بر آوردن فرمودند  
و روز دیگر بلا توقف خود بدولت برآمدند و همه امرای متعینند  
رکاب رفاقت نمودند الا فتح الله خان که از شجاعان مشهور گفته  
میشد و دران نزدیکی تعینات کابل شده بود از رفاقت ابا نمود  
بعد عرض فرمودند که جان نثار خان که از نمک پرورده های قدیم مکه

شبهه عالم ( ۵۷۴ ) صده ۱۱۱۹

در شجاعت و تردد ثانی فتح الله خان است در سرحد اکبرایان با پنج شش هزار سوار خود را بعظیم الشان خواهد رساند - و احکام طلب امیران و شاه زاده معزالدین که صوبه دار تهنه بود و امیرالدین که نیابت پدر در ملتان داشت و دیگر جمعی که گمان فدویت و هوا خواهی بر آنها داشتند صادر فرمودند و کوچ کوچ طی منازل می نمودند تا آنکه نزدیک لاهور رسیدند و صدمه خان که بمجرد رسیدن خبر واقعه پادشاه بفکر نگاهداشت سپاه و سرانجام توپخانه و فراهم آوردن خزانة اقتاده بود با چهار پنج هزار سوار برآمده دو منزلی لاهور محله سپاه و توپخانه نموده با فرد موجود ساختن چهل لک روپیه ملازمت نمود و تسلیمات بمطابق بجا آورد شاه عالم فرمودند که بشما هم وزارت مبارک باد - حاصل کلام اواخر محرم الحرام سنه [۱۱۱۹] مذکور نواح دارالمنظمت لاهور شرف نزل فرمودند - دران منزل مبارک که در سلخ محرم و غره صفر المظفر از عدم رویت اختلاف بود مقام نموده بزرگ سکه و خواندن خطبه بنام نامی خود حکم فرمودند و امیران همراهم مع نفر و نیاز تسلیمات مبارکباد بجا آوردند و زر سرخ و سفید کهنه را سرخ روشی تازه حاصل گردید و طلا و نقره سفید بخت را شرف رواج زیاده از اندازه روی داد - اگرچه حکم نمودند که نیم باشد برون روپیه افزوده مسکوک سازند و بدان وزن در حضور آنها مسکوک گردید اما چون در تفتخواه ارباب طلب و داد و ستد بهمان وزن سابق محمود می نمودند رائج نگردید - و برای طلب پادشاه زاده معزالدین صوبه دار ملتان معررس کلان که حکم صادر گردیده بود

درین مکان نشاط افروز رسیده سعادت قدمبوس حامل گره و تسلیم  
منصب بیست و پنج هزارى پانزده هزار سوار از اصل و اضافه  
فرمودند و محمد اعزالدین پسر محمد معزالدین را منصب  
هشت هزارى سه هزار سوار عطا نمودند و پادشاه زاده محمد عظیم را  
غائبانه بعطای منصب هیجده هزارى پانزده هزار سوارى  
بخشیدند و فرمان زود رسیدن بمستقر الخلافت اکبر آباء بنام محمد  
عظیم صادر فرمودند و پادشاه زاده محمد رفیع القدر را شانزده هزارى  
پانزده هزار سوار و پادشاه زاده خجسته اختر را چهارده هزارى نه  
هزار سوار نمودند و شاه زاده محمد کریم خان پادشاه زاده محمد  
عظیم را بهفت هزارى در هزار سوارى مرافقانى بخشیدند و منعم  
خان را از پایه هزار و پانصدى مراتب چهار هزارى دو هزار سوار  
بخطاب خان زمان و نقاره و عنایات دیگر مرحمت نموده امیدوار  
عطای وزارت و مراتب اعلیٰ ساختند و پسرکان خان زمان را اضافه  
و خطاب خان زاده خان عطا فرمودند و بهادر علی خان را خطاب  
باله وردی خان نمودند و سردان علی خان را بخطاب وزیر خان  
سربلندی دادند و عنایت خان پسر اطف الله مرحوم نبیره سعدالله  
خان را بمنصب چهار هزارى سه هزار سوار و علم و نقاره سرفراز ساخته  
بهراولی فوج پادشاه زاده کلان محمد معزالدین ممتاز فرمودند  
و خواجه شکر الله خان را خطاب سادات خان عطا کردند و محمد  
رستم خان را خطاب برستم دل خان ساختند و حسین علی خان  
پسر عبد الله خان را که هزار و پانصدى بود سه هزارى دو هزار سوار  
نموده از عطای نقاره بنده آوازه گردانیدند - نیاز علی خان را خطاب

قلعہ خان عطا نموده و سید تاج را مخاطب بشہادت خان ساخته و محمد سعید ولد اصالت خان را بخطاب سیف اللہ خان امتیاز بخشیدند و دیدہ مغل خلف آغر خان را بخطاب موروثی او مفتخر ساختند و بخدمت قراولی مامور فرمودند و بہمین دستور بسیاری از خانہ زادان در شناس و ملازمان کارطاب و الاشاهی را کہ اگر بتحریر تفصیل ہر یک پردازد از عور شتہ اختصار باز می ماند بعطای اضافہ و عذایات دیگر بر ہم دیگر امتیاز بخشیدند و ہمہ را بامید ترقی آیدندہ خورمذک گردانیدند مبلغ چہل لک روپیہ از خزانہ لاہور گرفتہ کوچ فرمودند بعد رسیدن سہرند بیست و ہشت لک روپیہ وزیر خان کہ صاحب مدار سہرند ہوں از زر پادشاہی پیشکش نمود و اواخر صفر المظفر بچوالی دار الخلافت شاہ جہان آبک مضر بخیام ظفر انجام فرمودند - درین ضمن عرضداشت پادشاہ زادہ محمد عظیم (متضمن برینکہ بعد رسیدن نزدیک شہزاد پور برخبر واقعہ ناگزیر جد بزرگوار اطلاع یافتہ شروع بنگاہداشت میاہ نمودہ بگرد آوری فوج و دلاہای تمن داران عمدہ آن نواح و تسلی و رعایت فوجداران صاحب فوج پرداختہ زباندہ از بیست ہزار سوار فراہم آوردہ بطریق ایلغار قبل از رسیدن محمد بیدار بخدمت خود را باکبر آبک رساند و مختار خان صوبہ دار را مغلوب ہراس و بیدخل و محصور ساختہ اموال او را بضبط در آوردہ باقینخان قلعہ دار را نیز محتمل نمودہ برای ہیردن مقالید خزانہ انتظار مقدم سعادت توام میکشد - سلطنت سواد اعظم ہند بران زبندہ تاج و تخت پادشاہ سلیمان پایگاہ سکندر اقبال ہمایون فال بغرخی و فیروزی مبارکباد ) رسید - بعد عرض این مزندہ

سنة ۱۱۱۹ ( ۵۷۷ ) شاه عالم

فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون  
 خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باقی  
 خان قلعه دار که برای سپردن خزانه عنبر نزول رایت ظفر آیت  
 بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان منهبان و اخبار  
 نویسان معروض گردید . گویند باقی خان در سپردن کلید قلعه و  
 خزانه از روی عجز و نیاز بخدمت پادشاه زاده محمد عظیم التماس  
 نمود که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهر دو وارث تاج و تخت دارد اما  
 هر که پیشتر برسد کمر خدمت بسته مقالید خزانه مع قلعه خواهم  
 سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که با وجود آن همه بعد مسافت  
 بهار نظر بر ترون محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه  
 خواهد رسید .

القصة بعد شرف نزول دارالخلافت و رسیدن عروشه داشت  
 پادشاه زاده محمد عظیم حکم شاد یانه نواختن فرمودند - و خان زمان  
 را نزد محمد یار خان نپیره آصف خان که قلعه دار دارالخلافت بود  
 فرستاده به پیغام عنایت آمیز استمالت نمودند محمد یار خان بسمع  
 رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی  
 و دوهزار روپیه قدر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد  
 یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی  
 از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده  
 شرف اندوز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از  
 زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدمت و مکانهای میمنت  
 نشان و بدست آوردن سی لکاروپیه از خزانه دارالخلافت و سرانجام

شاه عالم ( ۵۷۸ ) سنه ۱۱۱۹

بعضی مطالب ضروری اداتل و بیع اول کوس توجه رایت ظفر آیت طرف مستقر الخلفان اکبر آباد بلند آوازه ساختند و وسط ماه مذکور در سواد باخ دهره نواح اکبر آباد مضر بخیام ظفر انجام فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم شرب اندوز - لازمست گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن سعادت آستان بوسه ریافته آداب تهنیت جنوس بتقدیم رسانند و مورد الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کروڑ روپیه را اشرافی و روپیه باختلاف روایت سواهی طلا آلات و نقره غیر مسکوک که از جمله بیست و چهار کروڑ روپیه فراهم آوردند صاحبقران ثانی بعد از خرچ نمودن حضرت خلد مکان که بیشتر در سهم منکادکن بصرف درآمده بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای دوازده ماهه و سیزده ماهه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کروڑ محسوب می نمودند بعرض رسید حکم شد که غنایه چهار کروڑ روپیه را اشرافی و روپیه بر آورده از آن جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب که نه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بیخان زمان بهادر مع پسران و یک روپیه بسادات باره و یک روپیه باخرخان و مغلیه همراه او بدهند و بهمین دستور بهمه بندگان پادشاهی که در رکاب بودند و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و در ماهه بنوملازمان و سه ماهه بمردم توپخانه و عمده تمام کارخانجات و خدمت محل رسانند و همچنان بارباب طلب و درویشان صاحب ریاضت و لریاب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی بپوشش

در آوردند جمله دوگروز روپیه بتعین سزاولان شدید بقسمت در آمد -  
گویند در تقسیم زر بمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب  
دست خان زمان که خود از روی تهدید سزاولی می نمود یکی از  
تحويلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافه پنج هزار  
پنج هزار سوار نموده تحلیم وزارت فرموده ملقب به صاحب الحیف  
و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملک بهادر ظفر جنگ ساخته هر اول  
فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بتدریج فوج پندی پرداخته امرای  
کارزار دین را رزم آزما را چرنغار و برنغار و بلتمس و قول و چنداول  
مقرر ساختند - و آخر خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند و پادشاه  
زاده محمد عظیم که قریب هشت نه گروز روپیه و بقولی یازده گروز از  
زر فراهم آوردن صوبه بنکاله همراه داشت محله سی هزار سوار داده  
مورد آفرین گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمار در آمد -  
اگرچه جان نثار خان که از مدت فیجدار و قلعه دار گوالیار بود و در  
خدمت شاه عالم از ابتدای نشو و نما پرورش یافته و جانفشانیها  
نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت  
و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم  
بر راه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار سوار جان نثار آمده  
به پادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تحلط و  
اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسامت شاه  
عالم پائس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر  
اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست  
که رعایت نماید و بدین محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

شاه عالم

( ۵۸۰ )

هنگام ۱۱۱۹

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت ببحر فکر  
 فرو رفته از آنکه خود را در عقل و رای صائب معلم ثالث میگرفت  
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت  
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگر چه بحسب ظاهر از  
 قدیم الخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای  
 عقیدت نشان آن جنابم و اراده ملازمت عزم جزم نموده در فکر سرانجام  
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و سواری زنانه میسر نمی  
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پسر غلام فوج  
 برای گرفتن و بردن عاجز تعیین نموده آمدند و از راه فضل و کرم  
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته  
 عنایت و تعین فرمایند تا خود را برکاب عالی رسانند و بهمین مضمون  
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم الخدمت  
 احرام رکب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای  
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را  
 بوالا خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن  
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جراثم خود  
 سازد اما بروقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو را بمت  
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد  
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید  
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزاع بمیدان آمد  
 و باربردار میسر نیامد بسیاری از اسباب زیان سوخته بهر وجه که  
 دانست جریده خود را با چند سوار معذور که قدری باربردار از طرف



پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بفوج شاه عالم رسانده  
 ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذرانیدن سیزده  
 چهارده سال برفاه حال در تعلقه قلعه‌داری و فوجداری و جاگیر  
 سیر حاصل چشم داشت رسیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت  
 بعد عرض اتمفسار فرمودند که چه قدر جمعیت با خود آورده  
 بعرض رساندند که با سه چهارمیل پانزده بیست سوار رسید خاف  
 مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد  
 در آمد بوقوع پیوست .

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزبان خامه میدهد بعد  
 که محمد اعظم شاه با توپخانه رکاب قریب سی و پنج هزار  
 سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار  
 تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیدند مزاج گرفته حضور متوجه  
 پیکار خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیان گذاشته و فیروز  
 جنگ را که در برابر بود همان جا نگاهداشته بطریق قافله سالاری  
 که بهم عدانی پیک اجل طی مسافت نماید کوچ کوچ قطع  
 مراحل و طی منازل می نمود - اگرچه از عطای اضافه و ترقی مراتب  
 و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای کوشید اما در تقسیم داندی  
 و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قامت خزانه  
 امهاک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقیدت کیش  
 بعرض میرساندند از راه غرور و تهوی که داشت بعدم احتیاج  
 لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بر زبان می  
 آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بکشاده پیشانی

شاه عالم ( ۵۸۴ ) حده ۱۱۱۹

صرف نماید سواي آن در همت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق  
 رویه او که داغمت علاوه خیراش خاطر ها و افسردگی دل های همراهان  
 می گردید - بعد که از دارالحرور برهان پور عبور واقع شد چین  
 قلیچ خان بهادر که بمخاطب خان دورانی مخاطب گردیده بود با  
 چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بخیسته بنیاد معاودت  
 نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه همت اندازی بر بنجارا  
 لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد  
 بعد عرض شدیده ناشیده انگاشته متوجه نالی آن نگردید -  
 بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد در راه رسیدند  
 از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیرا سیوای  
 غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص  
 داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق  
 شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطاق العنان ساخت و او  
 خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن  
 سنگه زمیندار مفسد پیشه مشهور مابین سرحد جبال شوار گذار  
 سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پارا سرانجام  
 ضروری راجه ساهو نموده از تعالقه خود و سلطان پور باعزاز گذراند  
 و از آنجا آنبر نام سرهنه معروف پیاند که از مفسد پیشگان مشهور  
 گفته می شد و گدهی کوکر مانده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او  
 بود و از بندر سورت تا برهانپور تاخست و تاراج می نمود جمعیت  
 با او دانه بدعلاقه رطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که  
 در آن ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکن باز

بتصرف منیم لکنم رفته بود زماند و بعضی سرداران مرهته که  
 بحسب ضرورت از راه نفاق با زانی تارابائی زن رام راجا رفاعت  
 نمودند خود را براجه ماهورمانده رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج  
 عظیم فراهم آورده ابتدا بنواح احمد نگرآمده بروایتی وقت رفتن  
 بوطن برگل زمینیی که واقعه حضرت خلد مکان روداد بود رسیده آن  
 مکان را زیارت نموده نقد و طعام وافر بفقرا داده ازاسجا با فوج  
 سنگین که قریب بیست هزار سوار مرهته فراهم آمده بود بقصد  
 زیارت قبر خلد مکان که نزدیک دولت آباد مدفون گشته و درینولا  
 بخلد آباد موسوم ست روانه شد بعد از آنکه فوج پیش آهنگ او  
 نزدیک خجسته بنیاد رسید هرچند راجه ساهو و برادران همراه او  
 قصد تاخمت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنه خود شروع  
 بدست اندازی نواح خجسته بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر  
 متعینة خجسته بنیاد برآمده به بند و بست برج و باره پرداخته  
 در دفع شر آن جماعه کوشیدند و راجه ساهو بمنع مردم خود  
 پرداخته بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجه  
 قلاع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجه ساهو بر محل موقوف  
 داشته عذرا کمیت خامه را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد •  
 بعد از آنکه محمد اعظم شاه از آب نریدا عبور نموده بگوالیار رسید  
 و خیر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب باکبر آباد  
 انتشار یافت بدرتیب فوج پرداخته زیب النما بیگم را که همشهره  
 اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمت دیگر زیادتی محلی خلد مکان وتوابع  
 خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت الله خان و غیره باکار خانچاپا

شاه عالم ( ۵۸۳ ) سنه ۱۱۱۹  
 غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبایله اکثری از امرای همراه  
 در قلعه گوالیار نگاهداشت و چندی از پسران گیان محل را با قدری  
 جواهر و اشرافی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه داده شاه زاده  
 بیدار بخت را هراول فرموده در الفکار خان را مع خان عالم و منور  
 خان پسران خان زمان هیدر آبادی و راجه دلپت بزدیله و رام سنگه  
 هاره و جمعی دیگر از بهادران رزم جو و افغانان شعله خو هراول  
 بیدار بخت نموده و خود پادشاه زاده و الاجاه و جمعی از امرای  
 نامدار مثل میرزا صدرالدین محمد خان و تربیت خان و امان الله خان  
 و مطلب خان و صلابت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف  
 شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازه از ولایت آمده و سید شجاعت خان  
 و ابراهیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیده ایران  
 و توران و افغانان و راجه پوتان تیز جلو که اگر بتحریر تفصیل آن پردازد  
 بطول کلام منجر میگردد باشند کوب هراول روانه شده بانوج قریب  
 بیست و پنج هزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور شجاعت  
 و تهوری متوجه اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچه همراه محمد اعظم  
 شاه قریب پنجاه هزار سوار فراهم آمده بود اما بسبب تنگی  
 خزانه که در زماندن زر بسپاه امساک می نمود در شهرت زر پاشی  
 و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بیشتری از سپاه و تن  
 داران بانام و نشان متفرق شده برخاسته طرف شاه زاده محمد  
 عظیم و شاه عالم رفتند - نقل می نمایند که خبر رسیدن محمد  
 اعظم شاه نزدیک گوالیار بشاه عالم رسید فرمودند که نامه نصیحت  
 آمیزه برادر بنویسند مشتمل بر اینکه پدر بزرگوار بخط مبارک

شاه عالم

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه  
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سواي  
آن یک در صوبه دیگر هم بشما تواضع مي نمايم و نمی خواهم که  
خون ریزی مسلمانان بمیان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره  
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانانی که ناحق  
ریخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آن دهند تلانی نمی تواند  
شد باید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده دلورده اندگر  
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام  
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند  
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازیت و بموجب حکم  
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت  
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرند چه لازم است که  
برسر ملک فانی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما  
زیر تیغ آید بهتر آنست که ما و شما بنفس واحد در میدان معین  
بمقابله پردازیم و

• بیت •

به بینیم کز ما بلندی کراحت

و پادشاه حقیقی باعانت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر  
خون دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه درین کار راحت  
باز واجب بی منت کرا یاری نماید - اگرچه بر ظاهر بیخان  
خورده گیر نظر بر تهوری و پردای که محمد اعظم شاه فیل پیکر  
داشت برخلاف شاه عالم که تا مقدر در دفعیه قتال و جدال  
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از زری نقه که بیغرض و

بلا تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که  
 باحاطه پیغام بود وقت رساندن پیغام با او رفیق بودم - و نیز از زبانی  
 چندی که مدت بر رویه هر دو زبده اراد تیموری مجرم و مدم  
 بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل می نمودند برینکه  
 هر چند مقابل تیز جلویی محمد اعظم شاه که کوس دلوری از عالمی  
 را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بچنگ اقدام نمی نمود و  
 بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعد که کار بکارزار و مقابله  
 با خصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی  
 پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبن او بر شجاعت  
 غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداد است  
 بعد فتح و جلوس بر تخت و ارشاد تاج و سلطنت و مدعیان ملک  
 و دولت را چنانچه بگزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا  
 مطلق العنان با خود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقربان و  
 همدمان شاه عالم باظهار بعیاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات  
 غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بسوزنش آنها پرداخته میگفت  
 تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است  
 اختیار پادشاه حقیقی است •  
 مرورا رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی  
 آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برادر ما بشجاعت و  
 پردنی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول او راه تیز  
 جلویی خود را در تهلکه با اندازد و اغلب از روی غروری که دارد  
 آرزوی سلطنت با خود ببرد •

القصه بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید  
برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده  
که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که در پادشاه در اقلیمی  
نگنجند و نه در پیش در گلیمی بخسبند و آستین برمالیده این  
شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرز میدان و انرا میاب  
بعده که جاموسان بهادر شاه خیر رسانیدند که هر اول فوج محمد  
اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چذبل که هیچگونه  
کروهی اکبر آباد است گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند  
که خانه زان خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از  
بهادران و آخر خان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده  
نگذراند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد  
اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سو گده گذشته اکبر آباد را  
جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده  
نزدیک مرای جاجو امده نمایند - رستم دل خان را با دو سه  
امیر نامی صاحب فوج و بیشتر بی از مردم توپخانه همراہ دانده  
آخر خان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم  
پیام رسانید و خون بعزم شکار سوار شدند - و بشاه زاده محمد عظیم  
پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گفته گوش بر آواز  
فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که  
بقوج بندی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهره  
شاه زاده ناهدار فرمودند که بایدگر امرای کارزار دیده روز آزما

خصوصاً چنگه خان بهادر فتح جنگ و حسن علی خان و حسین  
 علی خان مع برادران و دیگر سادات شیر نبرد بارهه و بهادر علی  
 خان و اله وردی خان و هزبو خان و تهور خان و رحتم دل خان و  
 و سادات خان و سیف خان و شهابت خان و عنایت خان  
 نبیره سید الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جان نثار  
 خان و آتش خان و راجه جی سنگه نبیره راجه رام سنگه و راجه  
 انوپ سنگه و یاز خان امغان با بسیاری از دلوران ایران و توران  
 و افغانان تهور نشان و راجپوتان جلاوت پیشه مستعد و آماده مقابله  
 خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنغار و برنغار و فوج  
 یلتمش از سر نو مقرر گشتند و هر یکی طرفی مستعد کارزار و چشم  
 بر راه فوج خصم گردیدند - و ازان طرف محمد اعظم شاه آرایش فوج  
 خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر نگذاشته بی آنکه بمنصوبه  
 و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری مانند شیر غران که خود را برگله  
 گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه  
 شاهزاده محمد بیدار بخت هر اول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ  
 و خان عالم و مذور خان که از تهور پیشگان دکن گفته می شدند  
 و امان الله خان و خدا بنده خان و زاودلیت بندیله و رام سنگه هزار و  
 سترسال پسر رتن را تهور و مرشد قلی خان پسر مصطفی قلی بیگ  
 رنگه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و  
 خدمت دارو عقی توپخانه مر بلمندی یافته بود با دیگر نام آوران  
 جنگ جو و توپخانه آتش بار مقرر نمودند و شاهزاده محمد و الاجا  
 طرف دست چپ قرار داده امان الله خان نبیره اله وردی خان



سنه ۱۱۱۹

( ۵۸۹ )

شاه عالم

و عبد الله خان عرف امان الله بیگ ترکمان و حسن بیگ  
 والا شاهی و جمعی از مردم عمده کار طلب همراه شاهزاده هراول  
 و از طرف دیگر شاه زاده والا تبار با سلیمان خان پلوی و عمر خان و  
 عثمان خان پسران شمشیر خان قدیمی و عبد الله خان و صلابت  
 خان و عاقل خان و حمید الدین خان و امیر خان و مطلب خان و  
 میرزا صدرالدین محمد خان صفوی و صفوی خان که هر دو از خاندان  
 پادشاه ایران گفته می شدند و جمعی دیگر از جلالت کیشان ایران و  
 افغانان شیرنبرد و راجپوتان جلالت کیش که ترتیب نوج بندی از تیز  
 جلوتی بحال نماید یک تاز ناگهان و غافل بر سر پیش خانه شاه عالم  
 رسیدند - رستم علی خان و جمعی دیگر که همراه پیش خانه بودند با  
 مردم توپ خانه ساعتی بمقابله هراول پرداخته چند نفر بکشتن داده  
 رو بهزیمت آوردند و تمام بهر همراه توپخانه و پیش خانه بتاراج  
 رفت و خیمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند  
 و داروغه توپخانه را دستگیر نموده بخدمت محمد اعظم شاه آوردند  
 گفت کیستی عرض نمود داروغه توپخانه بودم و میدادم گفت بگذارند -  
 شاه زاده محمد عظیم که پیشتر بطریق طلایه سوار شده بود خبر یافته  
 با فوج سنگین خود بمقابله شتافت و از هر طرف فوجها مانند سیلاب  
 بمقابل فوج هراول اعظم شاه پیهم رسیدند ازین خبر که در فوج شاه عالم  
 انتشار یافت تزلزل تمام در لشکر روی داد ذوالفقار خان و دیگر  
 مقربان اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درین است که امروز  
 شادمانه فتح بنوازش در آید و همین جا حکم خیمه زدن فرموده قرار  
 مقابله بفردا نمایند از دبدبه شهرت فتح امروز و آوازه تعلق خبر

مقابله بفرود ترازل تمام در لشکر خصم رو خواهد داد و بسیاری از  
نام آوران آن طرف درین فوج آمده مسلح خواهند گردید و جمعی  
دل باخته بلا اختیار رو بفرار خواهند آورد درین صورت اغلب که در  
استقامت شده عالم نیز خالی تمام راه یابد و دل باخته بلا اختیار فرار  
نماید محمد اعظم شاه بر آشفته در جواب گفت این مصلحت  
زنان است زبان بزجر و توبیح کشاد - القصه با وجودی که پیشتری  
از سپاه محمد اعظم شاه مشغول غارت و تاراج گردیده بودند  
سزاولان شدید با پیغامهای تاکید و تهدید بر هر اول و سرداران فوج  
خود تعیین نمود - هجدهم ربیع الاول مطابق بیست و نهم خور داد  
سنه یک هزار و یکصد و نوزده که زمین و آسمان از تابش آفتاب  
کوره جدا می شده بود در میدان جاجر که بفاصله هفتاد و هشت کیلومتر  
اکبر آباد است فوجها را باهم اتفاق مقابله افتاد \* بدست \*

رقم سنج شهنشاه زرنکار \* چنین کرد تحریر آن کارزار  
که چون شد مقابل بهم هر دو فوج \* پیش زد بدلهای چو در بحر موج  
ابتدا هر اول محمد اعظم شاه را با راجه بهادر خالوی محمد عظیم  
و محمد زینع خراسانی که آخر مخاطب بسوی بودند خان گردید و  
بازخان و چندینی دیگر از بهادران مبارز پیشه و نهنگان دریای غیبت  
که هر اول و پیش قدم فوج محمد عظیم بودند سرور کار نمود رو داد و  
از هر دو طرف صدای توپ و غرش بان جانستان بهم آذایی کوس و  
گرنای رزم غیرت امزای دلداران آن دشت پر وحشت گردید و دلداران  
رزم جو و مبارزان شعله خوی هر دو سو دایرانه قدم بمهرگه کارزار  
گذاشتند و فیلان کوه شکوه مست جنگی غرق آهن بازنجیرهای

دو منی و سه منی مغربیت صفت هر طرف که رومی آوردند و همچنین

عظیم برپا می گردید • • بیست •

چو گشتند از دو سو لشکر آراسته • جهانی پرخاش بر خاسته

دهانه برآمد زهر پهلوی • چکاچاک برخاسته از هر سوی

ز بس خون که از کشتن شد روان • محیط بلا گشت هندوستان

بسی سرکه بی تن شد از تیغ تیز • نه دست نبرد و نه پای گریز

درین دار و گیر و بازیدن گوئی و تیر زار دلپست بندیده و راجه رام سنگه

هزار که هر دو از مدارز پیشگان شیر نبرد بودند با چندی از سر

گشتگان پیش قدم هر اول محمد اعظم شاه نقد حیات در باختند -

و از طرف فوج شاه عالم باز خان از پا در آمد و هر لمحّه آتش بیکلر

شعله ور میگردد تا آنکه خان عالم و مغور خان که از داوران

صف شکن دکن گفته می شدند و در مبارزت بارها علم شهرت

برافروشته بودند نعره زنان قبل جرات مقابل قیل محمد عظیم پیش

راندند و مغور خان بی باکانه بمحمله عثمانه نیزه طرف شاه زاده

انداخت محمد عظیم نیزه او را زد کوفه آن نیزه بر جلال خان قرار

زد برف محمد عظیم رسید محمد عظیم تیر بجمله کمان در آورده

چنان بمینه حریف رساند که کل او ساخته شد و بروایتی از تیر

دست دیگری گشته شد - خان عالم که از کشته شدن برادر جهان فر

چشم او تاریک گشت با دیده پر آب مع نیزه آیدار بر شاه زاده نیل

پیکار حمله آور گردید محمد عظیم نیزه او را نیز زد نموده و از گلوله تفنگ

جلال خان خان عالم نیز از پا در آمد - درین ضمن شاه زاده رفیع القدر و

بسیاری از بهادران محمد عظیم را میدنند متصل آن محمد معزالدین

شاه عالم

( ۵۹۲ )

سنه ۱۱۱۹

با حسین علی خان بارهه و عذایت خان نجیرا محمدالله خان رسیده  
 بکمک برادر پرداخت و شاهزاده بیدار بخت مسقانه دار نیل مقابل  
 فوج خصم رانده داد مردانگی داده بجهلهای پیدایی عرصه بردن دوران  
 مقابل تلگ ساخت درین حال حسن علی خان و حسین علی  
 خان با دیگر برادران بارهه خود را از نیل انداخته با جمعی از دلوران  
 حملهای رستمانه بوزوی کار آوردند و رستم علی خان و نورالدین خان  
 و حفیظ الله خان و غیره پنج نفر که برادر و پسر خاله و خواهرزاده  
 هر دو برادر می شدند شرط جانفشانی بتقدیم رساندند و درین حالت  
 شجاعت خان که از سادات بارهه نامی بود و وصیت علی خان  
 بخشی خانگی محمد اعظم شاه فرود آمده مقابل سادات بارهه فوج  
 بهادر شاه شرط جانفشانی بتقدیم رساندند و خان زمان مع پسر  
 کلان زخمهایی کاری گوله و تیر برداشت و ازان طرف شاه زاده  
 بیدار بخت بعد ترود نمایان که هاله وار اطراف او فرو گرفته بودند  
 و بسیاری از همراهان شاه زاده بکار آمدند از زخم گولهای پیدایی  
 جان بجهان آفرین سپرد و خبر کشته شدن محمد بیدار بخت  
 که بمحمد اعظم شاه رسید آه دود آلوده جگر سوز شعله افروز از سینه  
 پراخگر برکشید و مانند پدل مستی که خود را بر گوه پر از شعله  
 آتش زند نیل مقابل فوج خصم رساند و حملهای رستمانه و نبرد  
 بهادرانه می نمود و بهر تیری صفدری را از خانه زین سرنگون  
 می ساخت از هر خدنگی حوضه نیل بهادری رنگین می نمود و  
 هر اجل رسیده که مقابل او می آمد از تیر شصت عدد دوز او  
 بخاک هلاک می افتاد •  
 • نظم •

زهر تیر گزشت پرواز کرد • قتی راز پیدوند جان باز کرد  
 در افکند خون را دران کارزار • چو شیرینی که گور افکند در شکار  
 بر آید خردشی ده و دار و گیر • چو باران بیاز بد ژوبین و تیر  
 گر آن جنگ رسد بدیدی بخواب • شدی از نهیبش دل و زهره آب  
 تردد و تهوری که ازان زبندد دودمان تیموری دران معرکه کارزار  
 بعمره ظهور آمده و کوشش و کششی که ازان تهمتن والا نصب  
 بوتوع پیوسته قلم مقطوع اللسان در تحریر تفصیل آن قاصرات  
 اگر داستان بی لاف و کزاف آن تهمتن وقت بگوش رسد داستان  
 می رسد کوس شهرت تهمتنی آن منجر بافسانه و داستان کذب  
 آلود میگردد - دران حالت ابراهیم بیگ تبریزی که از مبارزان مشهور  
 گفته می شد اسپ بمیدان تاخته در باعظم شاه آورده التماس نمود  
 الحاح تردد و جانفشانی شیر خود درین میدان ملاحظه نمایند و از  
 اسپ فرود آمده شرط پاس حق نمک بجا آورده داد مردانگی داده از پا  
 در آمدن - بالجمله دران دار و گیر که از غبار ساخته و درون باروت هدیج  
 اهدی بحال دیگری نمی توانست پرداخت گولگ زنبورک بشاه زاده  
 والا جاه برادر خرد بیدار بنمت که فیلبان فیل او در همان حال از  
 زخمهای پیاپی افتاده بود رسید کار او تمام ساخت - و در همان حال  
 گولگ اجل اندرون سواری حوضه فیل والا جاه رسید و زوج او  
 جان بحق تسلیم نمود - و فیل سواری والا جاه که دران آشوب  
 قیامت از مصدمات غرش بان و زخم گولهای شربار لاش آن نونهای  
 سلطنت را برداشته دران لشکر سراسیمه و ارسبی گردید و بروایتی  
 از لشکر برآمده راه اکبر آباد پیش گرفته بود و اهدی از لشکر طرفین

شاه عالم ( ۵۹۳ ) حقه ۱۱۱۹

بحال او نمی برداخت بلکه هرچند محمد اعظم شاه می خواست  
 که از احوال آن شاه زاده جان باخته اطلاع یابد در آن آشوب اثری پیدا  
 نبود. و از هر طرف مبارزان صف نبرد شاه عالم خصوص خان زمان  
 مع پسران و شیر نبردان باره و حامد خان و عنایت خان نبدیر  
 سعد الله خان و جان نثار خان و لطف الله خان پانی پتی و قلیچ  
 خان و دیگر بهادران شیر جنگ که در رکاب شاه زاده محمد عظیم  
 و دیگر شاه زاده های نامدار بودند هاله دار اطراف محمد اعظم  
 شاه فرو گرفتند و در چندین اختلال احوال و مصایب دار و گیر باد  
 تندی که باد از دم صور محشر میداد از طرف قبله و لشکر شاه عالم  
 چنان بر فوج محمد اعظم شاه وزیدن گرفت که هر تیری که  
 بمدد باد جهان آشوب بلشکر محمد اعظم شاه می رسد از زره  
 و بکتر می گذشت و هر سنگ ریزه از طوفان که نمونه صرصر عاه  
 و نمود نشان می داد بر مبارزان آن شاه شیر نبود می آمد حکم  
 ساجده نفلک می داشت خلاف بان و تیر و گولگ اشکر محمد  
 اعظم شاه که از مخالفت باد و ناموانقت طالع بفوج خصم مقابل  
 نارسیده بر زمین می افتاد - نقل می نمایند که در آن حالت تربیت  
 خان از طرف اعظم شاه آمده در بندوق جانب عظیم الشان خالی  
 نمود هر دو خطا شد در همان حال گولگ بندوق بسینه او خورد و  
 در همین آن تیر هوایی نیز بر دهن او رسید و جان در باخت - بهر حال  
 در آن گرد و باد جهان پیش چشم لشکر اعظم شاه سیاه نمود.

• بیت •

ز گریه که بر خامت در زرم گاه • جهان گشت در چشم مردم سیاه

بدان گونه کم شد دران گون مهره که می جست با صد چراغش سپهر  
 دران دار و گیر قیامت آشوب با وجود اثر غلبه نوج شاه عالم از  
 حملهای رستمائه محمد اعظم شاه که کارنامه مبارزت بنزخمهایی  
 کاری در اولاد چفته بسکه و مهر ختم بهادری رساند نزدیک بود که  
 بسیاری از لشکر خصم تاب صدمه و مقابله آن نهنگ دروایی  
 غیرت نیارنده از پیش آن شیر بیدش جلاوت رو بهزیمت آورند -  
 رعنایت خان پسر لطف الله خان ندیره سعد الله خان سلطان  
 خان و تهور خان و چندمی از سادات نامی باره جمله چهارده  
 پانزده سردار نامی لشکر شاه عالم بکار آمدند و بسیاری گلگون  
 سرخ درونی زخم برداشتند - و از لشکر اعظم شاه تربیت خان که از مدتی  
 داروغگی توپخانه از عهد خلد مکن بدر تعلق داشت و درین  
 ازان ازو تغیر نموده بودند و صفوی خان بخشی تازه از ابران آمده  
 و مرشد قلی خان که در همان روزها داروغه توپخانه شده بود - و  
 کوکلتاش خان عرف میروند که ازو کردن نمایان یظهور آمده و سید  
 یوسف خان بلوخی که خود را بقیل شاه زاده محمد عظیم رسانده  
 زینها خالی نموده فریب بیست زخم برداشته بود افتادند - و  
 مست علی خان و شیخامت خان و اشرف خان و شریف خان  
 و ضیاء الله خان نواسه شیخ ابو المکارم و عثمان خان و دیگر انغانان  
 فریب پنجاه و دو نفر نامی فیل سوار شرط جانفشانی بتقدیم  
 رساندند - و خدا بنده خان که در عهد خلد مکن خانصامان بود و  
 عبدالمطلب خان که نیابت ذوالفقار خان میر بخشی داشت و  
 ایمان الله خان زخمهایی کاری برداشته هر چند ازان معرکه جان

شاه عالم

( ۵۹۶ )

سنه ۱۱۱۹

بسلامت بدربروند اما بعد ملازمت شاه عالم بهمان زخمها و دیبعت  
 حیات نمودند - و میرزا صدر الدین محمد خان بخشی و عمرخان و  
 ظفرعلی خان با جمعی دیگر از مردم با نام و نشان زخم برداشتند -  
 درین ضمن بر لب ذوالفقار خان زخم کم نمائی رسید چون دید که  
 کار از دست رفت و بسیاری از همراهان مبارز پدیده گشته و زخمی  
 گردیدند و عرصه چنان بر محمد اعظم شاه تنگ گردیده که امید  
 نجات نمانده خود را به محمد اعظم شاه رسانده گفت بر دیگر پادشاهان  
 و جد و آبایی شما نیز ازین قسم ماجرا گذشته که بپریده از لشکر برآمده  
 تقاضای وقت را از دست ندادند فی الحال مصلحت درین است  
 که پا از معرکه کارزار کشاید خود را جایی باید رساند تا باز اگر طالع  
 مدد نماید بتدارک می توان پرداخت محمد اعظم شاه ازین سخن  
 برآشفته جواب داد بهادرجی شما جان خود را در عرجا که خواهید  
 سلامت بفرید حرکت ما ازین گل زمین متعذر است پادشاهان را  
 تخت است یا نخند - بعد ذوالفقار خان که حمید الدین خان  
 نیز رفاعت او کرد راه گوالیار اختیار نمود دران حال آن شاه  
 کم گشته سپاه که زیاده از دو صد سه صد سوار رفیق روز بیکیسی  
 باو زمانده بودند خود را میان چندین هزار سوار و تیر و گول  
 آتش بار گرفتار دید بفریاد آمد که شاه عالم بامن جنگ نمی  
 نماید خدا از من برگشته بخت برگشته است - و شاه زاده عالی  
 تبار را که بسبب صغر من در حوضه باخورد نشانده در محافظت  
 او از صدمه تیر و گول می کوشید آن شاه زاده شیر نبرد بدان  
 من میخواستی جوهر شجاعت تیموریه بظهور آرد محمد اعظم



شاه مانع آمده زیادہ محافظت ار می نمود چون دو سه فیلان  
فیل سواری محمد اعظم شاه از زخمهای بارش گوله افتاده بودند  
و بفیل نیز زخمهای بی شمار رسیده بود بیدراری می نمود  
هرچند که محمد اعظم شاه نیز از رسیدن زخمهای جانستان پای  
خود در رکاب سفر آخرت می دید از راه غیرت و شجاعت خودداری  
نموده پای خود از حوضه بر آورده فیل را می خواست  
نگاه دارد و پیش راند نمی توانست درین حال که آفتاب عمراو  
نزدیک بغروب بود تیرگی بر پیشانی او رسید کار او تمام ساخت -  
رستم علی خان که نزدیک فیل او رسیده بود اطلاع یافته خود را  
بالای فیل رسانیده سر اعظم شاه را بدیغ بیدریغ بریده در دامن خود  
گرفته نزد شاه عالم روانه گردید و در لشکر شاه عالم صدای شادمانه  
فتح بلند آوازه گشت - تاریخ واقع محمد اعظم شاه دانته اند  
های محمد اعظم

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است  
هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق  
بعده که بامید تمام سگ ناصری عرف رستم علی خان سر  
محمد اعظم شاه را نزد بهادر شاه آورده ابتدا از دامن خود بر آورد  
رخساره خون آلود محمد اعظم شاه را بدنندان نایاک خود از روی  
غضب گزید بعد ازان سرپای فیل شاه عالم انداخته زبان  
به تهنیت و دست بآداب تسلیم کشاد بهادر شاه از مشاهده گزیدن  
آن مک سیرت نگاه تند طرف او نموده آب در دیده گردانید -  
و هر چهار شاهزاده و خان خانان مع پسران و دیگر امیران از عقب

هم رسیده بدست و زبان آداب تهذیب فتح بجای آورند - و شاه زاده عالی تبار و بیدار دل و سعید بخت را با دیگران حاضر ساختند - و عوامی جواهر و اشرفی که در حوضه فیض محمد اعظم شاه بود بتاراج رفت - بخیمه و قیطان و توپ خانه و دیگر کار خانجات محمد اعظم شاه بضبط در آمد - و شاه عالم خیمه مختصر استاده نموده فرود آمده در رکعت نماز شکر ادا نمود باز حکم باحضر عالی تبار پسر محمد اعظم شاه و بیدار دل و غیره پسران محمد بیدار بخت فرموده همه را باظهار کمال لطف در آغوش گرفته پدرانه دست شفقت بر سر آنها گذاشته بموده امان جان و پرورش دادن بدستور فرزندان و عنایات بی پایان دیگر استعمال ساخته همه پردگیان مفهومی بدغام تسلی و پرسه سالم نمودند - و خان خانان را در آغوش مرحمت گرفته از راه کمال قدر دانی فرمودند که آنچه یافتیم از معی و تردد و جانفشانی شما بود و حکم کردند که لاش محمد اعظم شاه را بالاش بیدار بخت و والا جاء بعد غسل و کفن نزدیک روضه همایون پادشاه برده مدفون سازند - روز دیگر بعد از آن خان خانان تشریف برده مراد را بچرخ برین رسانیده مخاطب بخان خانان بهادر ظفر جنگ و یار وفادار ساخته یک کرور روپیه نقد و جنس انعام که از ابتدای عهد تیموریه هیچ پادشاه بهیچ امیر رعایت و بخشش چنین نکرده بود نمودند و تسلیم منصب هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار سوار در اسبه و سه اسبه و دو کرور دام انعام و خدمت وزارت بالاستقلال فرمودند - و از جمله ده لک روپیه که خان خانان پیشکش نمود یک لک روپیه نقد و جنس قبول افتاد - و نعیم خان پسر کلان خان خانان را مخاطب